

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تقسیم واجب به واجب معلق و واجب منجز

پس از بحث مفصل واجب مطلق و واجب مشروط، بحث به تقسیم واجب به «واجب معلق و واجب منجز» رسید. تقسیم دیگری که مرحوم آخوند در ادامه واجب مطلق و مشروط ذکر می‌کنند، تقسیمی است که صاحب فصول مبتکر آن است. صاحب فصول گفته واجب مطلق بر دو نوع است؛ یک واجب مطلق منجز داریم و یک واجب مطلق معلق.

مرحوم صاحب فصول (فصول، ص 79) فرموده‌اند: واجب معلق «ما يتعلق وجوبه بالمكلف ولا يتوقف حصوله على امر غير مقدور له»؛ واجب معلق را اینطور معنا کرده، آنچه وجودش به مکلف، تعلق پیدا می‌کند یعنی وجوب فعلی دارد. وجوبش حالی است اما «يتوقف حصوله على امر غير مقدور له»، حصول این واجب و تحقق آن در عالم خارج متوقف است بر یک چیزی که آن چیز مقدور برای مکلف نیست. مثال آن؛ حج است.

ایشان فرموده در باب حج، وقتی استطاعت محقق می‌شود، حج وجوب پیدا می‌کند بالوجوب الفعلي، اما تحقق و اتیان این حج، متوقف است بر اینکه موسم حج و یوم عرفه فرا برسد، متوقف بر زمان حج است، و زمان، یک شیء است که مقدور مکلف نیست. زمان، خارج از اختیار مکلف است. پس این شد واجب معلق.

لذا وقتی می‌خواهند واجب معلق را بطور خلاصه بیان کنند می‌گویند واجب معلق آن است که وجوب آن فعلی است، اما واجب استقبالی است. در مقابل واجب منجز است، در واجب منجز فرموده است: «يتعلق وجوبه بالمكلف»؛ وجوب آن تعلق به مکلف دارد و حصولش هم متوقف بر یک امر غیر مقدور نیست «ولا يتوقف حصوله على امر غير مقدور له».

مثالی که صاحب فصول برای واجب منجز مطرح کرده‌اند، وجوب معرفت است. معرفت الله واجب است، وجوب آن هم وجوب فعلی و حصول معرفت، توقف بر یک امر غیر مقدور ندارد. این معنای اجمالی واجب معلق و منجز است.

تنقیح محل بحث

در اینجا چند بحث مهم وجود دارد:

یک بحث این است که به نحو اجمال بین واجب معلق که صاحب فصول فرموده و واجب مشروطی که شیخ انصاری قائل است چه فرقی است؟

بحث دوم که در ارتباط با همین بحث است این است که آیا این تقسیم درست است یا نه؟ آیا یک واجبی به نام واجب معلق داریم یا نه؟ چون بعضی گفته‌اند واجب معلق یک قسمی از واجب مطلق است. اگر یک قسمی از واجب مطلق شد، دیگر نیاز به اینکه یک تقسیم جداگانه‌ای مطرح شود وجود ندارد.

بعضی‌ها مثل مرحوم محقق خویی (ره) در کتاب محاضرات، جلد دوم، ص 348، فرموده‌اند: «واجب معلق یک قسمی از واجب مشروط است». باید بررسی کنیم ببینیم آیا واجب معلق که صاحب فصول بیان کرده داخل در واجب مطلق است یا داخل در

واجب مشروط است؟ اگر در یکی از این دو قسم داخل باشد، این تقسیم دیگر تقسیم مهمی نیست. عبارتۀ آخری؛ صناعیت در تقسیم این است که تقسیم، یک تقسیم مستقل باشد، اما اگر تقسیم، یک تقسیم مستقل نباشد این تقسیم باطل است.

مثلاً می‌شود حیوان را تقسیم کرد: «الحیوان اما ناطق او غیر ناطق»، این تقسیم درستی است. اما بعد بگویید «الناطق اما أبیض او أسود»، این تقسیم مهمی نیست، تقسیمی که آثار بر آن بار باشد نیست. حالا باید بررسی کنیم این واجب معلق؛ از اقسام واجب مطلق است یا از اقسام واجب مشروط است یا اینکه اصلاً صاحب فصول این را به عنوان یک قسم ثالث مطرح می‌کند؟ یعنی در نظر صاحب فصول ممکن است معلق، نه مطلق باشد و نه مشروط باشد. بحث سوم این است که بر فرض اینکه این تقسیم درست است و بر فرض اینکه واجب معلق یک قسم جداگانه‌ای است، آیا این واجب معلق امکان دارد یا نه؟

بزرگانی از اصولیین قائل به استحاله آن شده‌اند و گفته‌اند محال است، مثل مرحوم آخوند، نائینی، شیخ انصاری، مرحوم محقق نهایندی، عده‌ای از اعیان اصولیین واجب معلق را محال دانسته‌اند. پس بحث سوم؛ امکان و استحاله واجب معلق است. بحث چهارم این است که بر فرض اینکه امکان داشته باشد، چه ثمره‌ای بر آن مترتب می‌شود؟

بحث اول: تفاوت واجب معلق صاحب فصول با واجب مشروط شیخ انصاری

مطلب اول: فرق بین واجب معلق صاحب فصول و واجب مشروط شیخ انصاری به نحو اجمال این است که آن واجب مشروطی که شیخ انصاری قائل است، دایره‌اش توسعه دارد.

شیخ در آن نزاع معروفی که با مشهور داشتند و ما هم مفصل بحث کردیم؛ نظر شریفشان این بود که در جملات شرطیه، قید به هیئت بر نمی‌گردد. هیئت، که مدلول آن عبارت از حکم و وجوب است، آن مقید به این قید نیست. اما ماده، مقید است. ماده، همان واجب است. ماده معلق بر حصول آن قید است.

پس واجب مشروط شیخ، همان واجب معلق فصول است، إلا اینکه فرقی‌شان در این است که صاحب فصول فقط در شرایط غیر مقدور این مطلب را قائل شده، مثل «زمان»، که شرطی است خارج از اختیار مکلف و مقدور برای مکلف نیست. صاحب فصول می‌فرماید وقتی استطاعت حاصل شد، حج وجوب پیدا می‌کند. وجوب حج می‌شود فعلی، اما خود حج متوقف است بر اینکه زمان حج فرا برسد و این حج، واجب استقبالی است، و زمان یک امر غیر مقدوری است.

اما مرحوم شیخ انصاری وقتی که می‌فرمایند قیود به ماده بر می‌گردد، دیگر در این قیود تفصیل نمی‌دهند بین قیودی که مقدور برای مکلف است و قیودی که مقدور برای مکلف نیست.

لذا در بحث اول، اجمالاً فرق بین واجب مشروط شیخ و واجب معلق صاحب فصول در همین مقدار بیان می‌کنیم تا بالجمله فرق اینها روشن شود. اما بحث مهم؛ مطلب دوم است.

بحث دوم: واجب معلق؛ قسم مستقل است یا قسمی از واجب مطلق؟

بحث دوم – که البته عرض کردم این مطلب دوم هم به یک معنا مستقل است و هم تکمیل همان مطلب اول است – در این است که آیا این واجب معلق که صاحب فصول ابداع فرموده، آیا یک قسم مستقل و قسم سومی است، یعنی نه واجب مطلق است و نه واجب مشروط، بلکه یک قسم سومی است، یا اینکه این واجب معلق، یا از اقسام واجب مطلق است یا از اقسام واجب مشروط است؟

از ظاهر عبارات اکثر اصولیین اینطور استفاده می‌شود که واجب معلق صاحب فصول، یک قسمی از اقسام واجب مطلق

است. چرا؟ چون گفتیم واجب مطلق آن واجبی است که وجوب آن فعلی است و وجوبش معلق بر شیئی نباشد. صاحب فصول می‌فرماید اگر هم وجوب فعلی است و هم واجب فعلی است، می‌شود واجب منجز. اگر فقط وجوب فعلی است اما واجب استقبالی است، این واجب می‌شود واجب معلق. در نتیجه به حسب ظاهر، این تقسیم از اقسام واجب مطلق است. لکن اشکالی که به این مطلب وارد است این است که خود صاحب فصول، وقتی که می‌خواهد برای واجب معلق مثال بزند، حج را مثال زده است، بعد از آنکه استطاعت حاصل شد، وجوب حج می‌شود فعلی. بعد می‌گوییم خود حج و تحقق حج متوقف است بر رسیدن زمان موسم و زمان حج، و خارجا می‌دانیم و همه علما قائلند که حج، یک واجب مشروط است.

مخصوصاً این نکته را اضافه کنیم که هم ما عرض کردیم و هم مرحوم آخوند و بعضی از بزرگان تصریح کرده‌اند که در واجب مشروط، بعد از آنکه شرط حاصل شد، واجب مشروط از مشروط بودن خارج نمی‌شود. اینچنین نیست که در واجب مشروط بعد از حصول شرط، بگوییم این واجب، واجب مطلق شد. واجب مشروط بعد از آنکه شرط واجب شود، در حین حصول شرط، باز مشروط بر آن شرط است مادامی که آن شرط باشد. اینچنین نیست که بگوییم بعد از آنکه شرط حاصل شد، این واجب مشروط از مشروط بودن خارج شود و واجب مطلق شود.

بنابراین آنچه که مشهور است که ما بگوییم واجب مطلق؛ یا واجب مطلق معلق است یا واجب مطلق منجز، اشکالش این است که با خود مثالی که صاحب فصول برای واجب معلق بیان کرده، سازگاری ندارد، چون این مثال خودش در واجب مشروط است. احتمال دوم این است این واجب معلق، قسمی از اقسام واجب مشروط است. واجب مشروط به آن واجبی می‌گوییم که گاهی اوقات خود حصول واجب، متوقف بر یک امر غیر مقدور نیست و گاهی متوقف بر یک امر غیر مقدور است.

مرحوم شیخ انصاری (مطرح الانتظار، صفحه 51 و 52) ابتداء بعد از اینکه کلام صاحب فصول و این تقسیم را نقل می‌کند، آن را انکار و رد می‌کند. فرموده است که «لا نعقل للواجب ما عدا المطلق و المشروط قسماً ثالثاً یكون هو المعلق»؛ شیخ انصاری در مطرح فرموده غیر از واجب مطلق و واجب مشروط یک قسم سومی را تعقل نمی‌کنیم.

مرحوم آخوند در کتاب کفایه، انکار مرحوم شیخ را توجیه کرده و فرموده مرحوم شیخ می‌خواهد بگوید واجب معلق در قبال واجب مشروط معنا ندارد، واجب معلق یک قسمی از همان واجب مشروط است. شما وقتی در واجب مشروط می‌گویید، قید به ماده برمی‌گردد، این برگشتن قید به ماده به این معناست که این ماده که عبارت از حج باشد، معلق بر آمدن آن قید است.

در حقیقت مرحوم آخوند می‌فرماید اینکه شیخ انصاری واجب مطلق صاحب فصول را انکار کرده، این انکار در حقیقت انکار این معنا است که آن واجب مشروط به معنای مشهور را می‌خواهد رد کند.

باز آن نزاع را تکرار کنیم. قبلاً نزاع در این بود که در جملات شرطیه، آیا قید به هیئت برمی‌گردد، کما اینکه مشهور این نظریه را قائل بودند، مشهور می‌گفتند «إن جاءک زید فأکرمه»، این مجیء، شرط است برای هیئت و مدلول هیئت، که مدلول هیئت همان وجوب اکرام است. در نتیجه طبق نظریه مشهور، مادامی که این شرط محقق نشود، وجوب، محقق نمی‌شود و وجوبی در کار نیست.

اما مرحوم شیخ با مشهور مخالفت کرد و فرمود برگشت این قید و این شرط به هیئت محال است، ولو بحسب ظواهر قواعد ادبیه و عربیه به هیئت برمی‌گردد، اما بحسب اینکه فرمود دلیل داریم - که مجموعاً سه دلیل اقامه شده بود بر اینکه محال است که این قید به هیئت برگردد - لذا فرمودند قید و لو به هیئت باید برگردد، اما لُبّاً و واقعاً به ماده بر می‌گردد.

در نتیجه طبق نظریه شیخ در این «إن جاءک زید فأکرمه»؛ مجیء، قید اکرام است نه قید وجوب اکرام. یعنی طبق نظریه شیخ در اینجا که ما یک وجوب داریم، یک اکرام داریم، که اکرام را واجب می‌نامیم، این اکرام که عنوان واجب را دارد، واجب استقبالی است، یعنی این واجب معلق است بر حصول آن قید، که عبارت از مجیء باشد.

آخوند می‌فرماید در حقیقت اینکه شیخ انصاری واجب معلق صاحب فصول را انکار کرده، این انکار در حقیقت انکار مشهور در واجب مشروط است.

به عبارت دیگر؛ آخوند می‌خواهد بفرماید که شیخ چرا اسم این را گذاشته واجب معلق؛ باید به آن بگوییم واجب مشروط به

نحوي که ما بيان مي‌کنيم نه به آن نحوي که مشهور واجب مشروط را ذکر کرده‌اند.

پس آخوند مي‌فرمايد اشکال شيخ به صاحب فصول، عمدتاً در مقام واقع نيست، در مقام واقع واجب معلق صاحب فصول، همان واجب مشروط شيخ انصاري است، چرا اسم آن را گذاشته‌اي واجب معلق، اين همان واجب مشروط است. اينکه شيخ، صاحب فصول را رد مي‌کند اين رد در حقيقت انکار واجب مشروطي است که مشهور قائل‌اند.

نتيجه اين مي‌شود که انکار شيخ، انکار در مقام تسميه است، و انکار بحسب واقع نيست. لذا مي‌گويند نزاع بين شيخ و صاحب فصول «لا يتجاوز عن حدود اللفظ»؛ یک نزاع واقعي و حقيقي بين شيخ و صاحب فصول وجود ندارد. تا اينجا اين دو نظريه بيان شد، یک نظريه که بگويم واجب معلق از اقسام واجب مطلق است و اشکال آن را هم عرض کرديم. نظريه دوم اينکه بگويم واجب معلق از اقسام واجب مشروط است، کما اينکه شيخ انصاري اين نظريه را قائل است. همچنين از محاضرات (ج 2، ص 348) مرحوم آقاي خوئي همين استفاده مي‌شود که ايشان هم مي‌فرمايند واجب معلق یک قسمي از واجب مشروط است. کلام ايشان در محاضرات را دقت کنيد تا جلسه بعد.

وصلی الله على محمد و آله الطاهرين